الباب الثالث من الواحد الثانی فی بیان ما فی البیان بان فیه حکم کلشیئ.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الثالث من الواحد الثانی** فی بیان ما فی البیان بان فیه حکم کلشیئ.

ملخص این باب آنکه از جانب خداوند بر کل ناس دو حجت است آیات الله و نفسی که این آیات بر او نازل شده و اول حجت باقیۀ ظاهره الی یوم القیمة است و ثانی حجت ظاهره است تا وقت ظهور و حین بطون حجت است بر کلشیئ من حیث لا یعلم احد و از برای او از حین غروب شهدائی هست که ادلاء هستند بر حجت باقیه که بیان باشد که ایشان بقول او که الآن نازل میکند حجت میشوند تا یوم ظهور او

ویل از برای ایشان اگر در وقت ظهور محتجب شوند از کسیکه ایشانرا حجت کرده بمثل آنکه علمای امروز بقول یکی از ائمه - علیهم السلام - که فرموده: ”انظروا الی من روی حدیثنا“ خود را از قبل امام حکم میدانند و اسمائی که لایق نیست ایشانرا بخود نسبت میدهند و اگر صادق میبودند در قول از کسی که بقول او اثبات ولایت و نبوت میشود محتجب نمیماندند بلکه چون ملاحظه کردند ظهور حق منافی با مقام ایشان هست بنسبتی که خود را منتسب نموده و حکم نموده اند فتوی هم علی الله داده و حال آنکه در قرآن خداوند نازل نفرموده شیئ اشد عمن ذکر بآیات الله فاعرض عنها

و شبهۀ نیست که آیات الله آیات مشرقه از این شجره است زیرا که ذات ازل لم یزل و لا یزال بر حالت واحده بوده و آیات شأن ابداع است که مشیت اولیه باشد که در او دیده نمیشود الا الله وحده اگر چه امروز نظر در آیات خداوند نمیکنند ولی عنقریب همین آیات را باعلی علو ذکر نموده و بیانهای هزار مثقال ذهبی تمام نموده و بآن افتخار کرده و خود را منسوب الی الله دانسته چنانچه همین قرآن در بیست و سه سال نازل شده کسی بهم نرسید که اصل او را بنویسد تا آنکه حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - بر شانۀ گوسفند و الواح ممکنۀ دیگر ثبت فرمود چنانچه در حدیث رداء مذکور است و امروز دیده میشود که بما لا عد له قرآن نوشته شده از بهاء الف الف گرفته تا بهزار دینار ختم میشود چنانچه چاپی آن باین بهاء در عضد اکثر خلق هست این است حد خلق عند الله

و شبهه نیست که خداوند تفصیل کلشیئ را باعلی علو تفصیل در حجت باقیه نازل فرموده و هر کس بگوید که شیئ هست که حکم آن بما هو فیه و علیه در بیان نباشد ایمان باو نیاورده بیقین قطع زیرا که کلشیئ خارج از دو باب نیست یا در باب نفی مذکور است یا در باب اثبات و آنچه ما لا یحبه الله است راجع بآن و آنچه ما یحبه الله است راجع باین میشود و کل اسم دون حق در اول ذکر و کل اسم حق در ثانی ذکر این است مدار عرفان کل شیئ در بیان و من یشهد علی ذلک لیشهدن بانا ما فرطنا فیه من شیئ و کان الله بکل شیئ محیطا

و هیچ شأنی نیست مگر آنکه از برای کتاب صامت کتاب ناطقی خداوند مقدر فرموده لم یکن هذا إلا بهذا و لا هذا إلا بهذا و من لم یتعد عن کتاب الصامت فاذا انه هو کتاب الناطق و ان کتاب الناطق ”من یظهره الله“ فان کل یرجع الیه ان لم یتجاوز احد من حدود البیان فذلک عبد قد اطاعه و من عنده شهید علیه قبل ظهوره و لکن اذا ظهر ینقطع الایمان عن کل ذا ایمان الا من یؤمن به فاذا ینقطع الایمان کیف یبقی الشهادة للذین هم شهداء و ان هذا فرع الایمان فلتتقن الله یا ایها الشهداء ان لا تحکمن علی الله ربکم بمثل ما قد حکموا الذین هم شهداء من عند القرآن علی فان من یحکم علی فانما یحکم علی الله ربه و ما لهؤلاء من تسع تسع عشر عشر خردل من ذکر خیر عند الله و اولئک هم المعتدون.

